

روستایی هزار رنگ در دل البرز

در حاشیه جاده خاطره انگیز چالوس
روستایی کهن سال به نام «شهرستانک»
وجود دارد که روزگاری پاتوق ناصرالدین شاه
بوده و حالا یکی از محبوب ترین مقاصد
طبیعت گردان است

الله توانا | روزنامه نگار

پرونده

خیلی سال پیش وقتی هنوز آب، محور شکل گیری اجتماعات انسانی بود، «شارسونک»، چشم و چراغ طبیعت، شد آبادی و ساکنان کوهپایه های البرز به هوای چشمه پرآبش، دور هم جمع شدند. خاک حاصل خیز شارسونک و آب و هوای خویش، ساکنان از راه رسیده را نمک گیر کرد و از همان موقع یعنی ۴ هزار سال پیش تا امروز همچنان سرزنده و سخاوتمند است. ما این منطقه را به نام «شهرستانک» می شناسیم؛ روستایی پناه گرفته در دل کوه های البرز و حاشیه جاده چالوس. شهرستانک که حالا از توابع کرج به شمار می رود، برای آن هایی که اهل سفر و طبیعت گردی هستند، مقصدی شناخته شده و محبوب است اما از آن جایی که بر سر راه مسیری فرعی در جاده چالوس واقع شده، شهرت این جاده، بر سرش سایه انداخته است. خیلی ها چنان مسحور زیبایی های جاده چالوس می شوند که از شگفتی های پنهان در پیچ و خمش غافل می مانند. در پرونده امروز، با یکی از این شگفتی ها آشنا می شویم. در محور کرج به چالوس، یک ساعتی می رانیم. «آسار» را پشت سر می گذاریم، ترسیده به «گچسر» وارد دوراهی شهرستانک می شویم و ۱۰ دقیقه دیگر رانندگی می کنیم تا چشم مان به چهره رنگارنگ شارسونک روشن شود. در ادامه با دیدنی ها، قصه ها و چالش های این روستا آشنا می شویم. با یکی از اهالی آن در همین باره صحبت کردیم که در ادامه خواهید خواند.

جلوه گیری تاریخ و طبیعت در شهرستانک

اگر برای چند ساعت در این روستا قدم بزنید، چه چیزهایی برای تماشا در چننه دارد؟

سال ۱۲۵۷ هجری شمسی است. ناصرالدین شاه هوس یک تفرجگاه جدید به سرش زده؛ جایی دنج و خنک که تابستان ها بشود از گرمای تهران به آن پناه برد. قریه به نام شارسونک می افتد که همه معیارهای مدنظرشاه را دارد، به علاوه باغ های فراوان میوه و چشم اندازی وسیع که هر فصلی به رنگی در می آید. پس «اقامحمد ابراهیم خان» ملقب به معمارباشی را خبر می کنند. مقدمات کار آماده می شود و معمارباشی و نیروهایش، نقشه و ابزار به دست راهی شارسونک می شوند.

تماشای رد پای زمان



کار ساخت کاخ ناصری، سه سالی طول می کشد و بالاخره در سال ۱۲۶۰، شاه در اقامتگاه ۸ هزار متری اش ساکن می شود. از آن تاریخ به بعد، شاه قاجار هر سال تابستان را در شارسونک می گذراند و تصمیم می گیرد که مراسم «آشپزان» را هم در همین روستا به راه بیندازد. پس در سفرهای بیلاقی اش به شارسونک، بیش از ۱۵۰۰ خدمتکار و چاکر آماده به خدمت را با خود همراه می کند تا طی مراسم آشپزان، از او مهمانانش پذیرایی کنند. شاه قاجار، از طریق جاده کالسکه روی مخصوص، به شارسونک می رسد و خدم و حشم خودشان را از راه پرخطر رودخانه به کاخ ناصری می رسانند. هر سال، چند نفری از خدمه داخل رودخانه سقوط می کنند و جان شان و شانس خدمت رسانی به شاه را از دست می دهند! این است که ناصرالدین شاه بالاخره تصمیم می گیرد مراسم آشپزان را جای دیگری بر گزار کند. دستور ساخت قصر «یاقوت» در «سرخه حصار» صادر و



مدتی بعد، شارسونک از دست خرده فرمایش ها و رفت و آمدهای شاه و اطرافیانش آسوده می شود. خب کاخ ناصری هم با آن همه دقت و وسواس خرج شده در ساختنش، فراموش می شود. بعد از

رفتن قاجار ها و روی کار آمدن پهلوی ها، کاخ یک بار بازسازی می شود اما در سال های بعدی مسیر ویرانه شدن را با چنان شتابی طی می کند که امروز – به رغم ثبت ملی شدنش – جز بنایی مخروبه چیزی از آن باقی نمانده است. با این حال اگر از کسانی که به شارسونک سفر کرده اند پرسید، همچنان کاخ ناصری را یکی از جاذبه های روستا معرفی می کنند که البته بیراه هم نمی گویند. تماشای رد پای زمان روی درودیوار به جامانده از کاخ، خالی از لطف نیست.

نفس کشیدن بی زحمت

خب حالا که این همه راه آمده ایم و از ۴ هزار سال پیش به حدود ۱۵۰ سال گذشته رسیدیم، کمی بیشتر در روستا قدم می زنیم تا ببینیم دیگر چه چیزهایی برای تماشا در چننه دارد. در نزدیکی کاخ ناصری، یک تکه سنگ با ارتفاع حدود ۴ متری وجود دارد که با عنوان «کتیبه» یکی از دیدنی های توصیه کردنی شارسونک به شمار می رود. این تکه سنگ بیشتر از آن که به خاطر حکاکای های ناخوانایش

معروف باشد، بابت

قصه ای که روایت می کند،

جذابیت دارد. اهالی روستا به نقل از بزرگ ترهای شان داستان این سنگ را چنین تعریف می کنند؛ روزی ناصرالدین شاه در حال استراحت بوده که سنگی از صخره مشرف بر کاخ جدا می شود و سقوط می کند اما کمترین خسارتی به بار نمی آورد. سنگ، بی مزاحمت درست کنار کاخ فرود می آید و شاه خوشحال از جان سالم به در بردن خود و اقامتگاهش، دستور می دهد که ماجرای این اتفاق را روی آن سنگ، حک کنند. کتیبه حالا جزو آثار باستانی روستاست. یکی دیگر از تماشایی های تاریخی شارسونک، جایی است



موسوم به «قلعه دزدبند» یا «قلعه دختر» که روی بلندترین قله روستا جاکوش کرده است. تاریخ دان ها بر اساس شواهدی می گویند این قلعه متعلق به دوره تیموریان و ایلخانان است و بر خلاف نامش، کار کرد دژ و قلعه نداشته بلکه جایی بوده است برای آن که اخبار و اتفاقات مهم را به اطلاع اهالی روستا برسانند؛ اما شارسونک، بیشتر به طبیعتش معروف است تا یادگارهای تاریخی اش. پس اگر خیلی اهل کندو کاو در صفحات تاریخ نیستید، نگران نباشید؛ این روستا به شما هم دلیلی برای شیفتگی می دهد. رودخانه ای که از وسط شارسونک می گذرد، چشمه «گل کلیه» که از زیر یک تکه



سنگ جوشیده و خودش را به رودخانه رسانده، درخت های میوه و گیاه های خودرو که روستا را بهویژه در پاییز به تابلوی بی نظیری از رنگ و نقش تبدیل می کند، برای چشم شما به قدر کافی مایه حظ فراهم می کنند. به علاوه این فرصت را خواهید داشت که بی زحمت و رنج، نفس بکشید! از آن فرصت های نادر که در شهرهای بزرگ به خاطرهای دور تبدیل شده است. اما اگر تاریخ و طبیعت به یک اندازه شما را سر ذوق می آورند، در سفر به شارسونک حتما به سرو کهنسالش سر بزنید که از مسن ترین موجودات زنده کشور مان است. این درخت که محلی ها، «هورست» صدایش می کنند، به اعتقاد برخی عمر ۲۸۰۰ ساله دارد. قد و بالایش چیزی حدود ۱۷ متر است و عرضش، ۱۴ متر.

ZENDEGI-SALAM

ضمیمه روزنامه خراسان

دوشنبه ۳ بهمن ۱۴۰۱

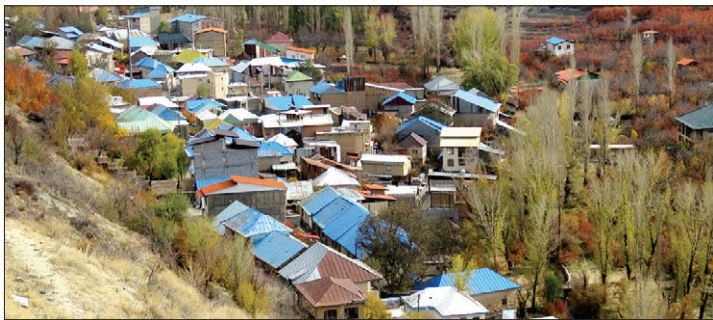
اول رجب ۱۴۴۴ • ۲۳ ژانویه ۲۰۲۳

شماره ۳۱۱۳۶

۳۳۵۶

شکل و شمایل زندگی در شهرستانک

چند سالی است که بعضی سیاستمدار ها و هنر پیشه ها شروع کرده اند به ویلا سازی در این روستا؛ اتفاقی که در حال بلعیدن این خطه زیباست اگر قصد سفر به شارسونک را داشته باشید، تقریبا همه آن هایی که روستا را می شناسند، به شما توصیه می کنند بر نامه گردش تان را برای یک صبح تا عصر بچینید و شب برگردید. روستایی که زیبایی های طبیعی و آب و هوای خویش، گردشگران را از دور و نزدیک جذب می کند، انگار میلی به نگه داشتن شان و به تبع آن کسب درآمد، ندارد. «علی ربیعی»، جوان ۲۸ ساله ای که اصالتا اهل شهرستانک و ساکن تهران است، می گوید روستا در سال های گذشته بسیاری از ساکنانش را هم کوچ داده است. علی از چالش های زندگی در شهرستانک یا به قول خودش «شهرستونک» می گوید.



این روستا گاز و خانه بهداشت ندارد

«شهرستانک، همان طور که از اسمش بر می آید، روستای بزرگی است؛ بزرگ ترین روستا در کل جاده چالوس اما جمعیت زیادی ندارد. در آخرین سرشماری که سال ۹۵ انجام شد، جمعیت روستا را بیش از هزار و ۳۰۰ نفر اعلام کردند اما الان از اهالی تعداد زیادی توی روستا نمانده اند. خب این جالوله کشی گاز ندارد و مردم هنوز با کپسول گاز زندگی شان را می گذرانند. فروشگاه در ست و حساسی، اقامتگاه بومگردی و حتی خانه بهداشت هم ندارد. من بارها به چشم خود دیده ام کسانی که از فرزندشان توی بغل شان از دنیا رفته چون نتوانسته اند در سرما و یخ بندان زمستان، خودشان را به موقع به بیمارستان برسانند. روستا از امکانات لازم، فقط مدرسه دارد که خب آن هم به کار نمی آید چون دیگر دانش آموزی نمانده است. در روستا شغلی وجود ندارد و جوان ها همه رفته اند کرج یا تهران. همان جمعیت کم ساکنش هم که اغلب میان سال و سالخورده اند، از راه باغداری زندگی می کنند. این جا در زمستان و پاییز هیچ کاری وجود ندارد، برای همین همه پس انداز اهالی صرف خرج زندگی شان در شش ماه دوم سال می شود.» علی می گوید اگر از امکانات روستا درست استفاده شود، هیچ کس محل زندگی و آب و هوای تمیز و خانواده اش را ول نمی کند که برود شهر یا سختی زندگی کند. شهرستانک چطور می تواند اهالی را به خانه برگرداند؟



زیبایی های روستا سودی برای اهالی نداشته است

«من از شرق تهران تا روستا را در عرض ۵۰ دقیقه می روم. یعنی در کمتر از یک ساعت از بدترین آب و هوا و آج آلودگی به بهترین منظره و هوایی تمیزی می رسم. خب شهرستانک، ظرفیتش را دارد که به یک منطقه گردشگری تبدیل شود اما نه امکاناتی به روستا می رسد و نه به داشته هایش رسیدگی می شود. همین کاخ ناصری می تواند کلی گردشگر بیاورد اما کسی به آن توجهی ندارد. البته مثل این که میراث فرهنگی دارد کارهایی انجام می دهد. رابطه اهالی هم با میراث تاریخی و طبیعی شان خوب نیست. خب فکر کن چیزی داری که همه می گویند خیلی ارزشمند است اما هیچ فایده ای برای تو ندارد. شهرستانک هم برای اهالی اش چنین حالتی دارد. همه می گویند «عجب روستایی!» اما بسیاری از شهرستانکی ها تعلق خاطری به روستا ندارند چون ندیده اند برای شان سودی داشته باشد. حالا اگر بتوانند از گردشگری پول در بیاورند، دل شان برای کاخ ناصری هم می سوزد. فروشگاه و رستوران هم راه می اندازند و خیلی کارهای دیگر اما الان دل شان به زمین های شان خوش است. وقتی از تهران به شهرستانک بزرگراه زدند، زمین های یک میلیونی ناگهان ۱۰ میلیون تومان قیمت خوردند. چرا اودور برویم؟ خود ماهیچی نداشتیم. ۱۰ سال پیش به سختی خانه خریدیم ولی الان سرمایه ای ۱۰ میلیاردی داریم بابت زمینی که نه بیلش زدیم، نه زحمتی برایش کشیدیم. قیمت زمین ها که بالا رفت، سیاستمدار ها و هنر پیشه ها شروع کردند به باغ و ویلا سازی در روستا. اهالی هم همه چشم امیدشان به زمین های شان است و دیگر در فکر تغییر و بهبود شرایط نیستند. تا چند سال دیگر با باغ های روستا چیزی باقی نمی ماند. شهرستانک هم می شود مثل لواسان که ویلاها آن را بلعیده اند.»

